

داستانی پراز زندگی

اصغر ندیری

زندگی جریان دارد. نه به خاطر خون که البته جریان زندگی است، به خاطر کودکانی که با قدم‌های آهسته یا کوبان بر زمین و حتی روی ویلچر می‌آیند. به خاطر آن شادابی که قرار است در پس چهره‌ی تکیده‌ی هر بیمار، به‌خصوص کودکان، پس از بهبودی، دیده شود. و در پشت تمام گریه‌ها، آه‌ها و دردها، هر گاه کودکی از مقابل دیدگان بیماری نالان و بی‌رمق بگذرد، نشاط و سرزندگی به رگ‌ها می‌دود. زیر لب با تبسمی زمزمه می‌کند: «چطوری کوچولو؟»

۹ دوره‌ی نوزدهم مجله نیز به عبارتی در یک چشم بر هم زدن پر می‌شود. سعی عوامل مجله بر این بود که در این دوره هم محتوایی پربار و با مشارکت خوانندگان و علاقه‌مندان تهیه و عرضه شود. برای دوره‌ی بیستم منتظر آثار و همکاری آموزگاران، پدران و مادران، کارشناسان و به ویژه «دانشجویان دانشگاه فرهنگیان» هستیم. شاید بگویید از این سطرها بوی خداحافظی به مشام می‌رسد. آری، ما سلامتی شما را می‌خواهیم، اما به قطع ارتباط ما همچنان پایدار است. از طریق راه‌های ارتباطی مجله با ما در ارتباط باشید. سایت مجلات رشد نیز به‌طور همیشگی و حتی تابستان (مانند دفتر مجلات رشد) فعال و به‌روز است. در این فرصت از همه‌ی عزیزان مخاطب و همکاران عزیز خود، از بالاترین رده‌ی دفتر انتشارات و اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله، از دفتر آموزش دبستانی وزارت آموزش و پرورش، مؤلفان و مدیر داخلی مجله، طراح گرافیک، عکاس، ویراستار و حروف‌چین و دیگر عوامل فنی تقدیر و تشکر می‌کنم. برای همه تابستانی شاد، آرام و به یادماندنی آرزو می‌کنم.

به تازگی داستانی می‌خواندم از رخداد‌های یک آزمایشگاه پزشکی؛ داستان اموری که در آزمایشگاه به‌طور روزانه انجام می‌شوند. نویسنده حتماً حرف‌های بسیاری داشت از نوع کار، حالات مراجعات و بخش‌های گوناگون آزمایشگاه که افرادی مانند من به احتمال زیاد خیلی از آن‌ها را تا آن هنگام ندیده و نشنیده بودند و آن‌ها شده بود داستان آزمایشگاه. این قصه در نوع خود جالب توجه و فنی بود. نگاه تیز، اجتماعی و ادیبانه‌ی یک کارشناس به فعالیت‌های موجود در حوزه‌ی کاری خود. آمدن‌ها، نشستن‌ها، نوبت گرفتن‌ها، حرف‌ها، میمیک چهره‌ها و زبان بدن مردم هنگامی که متحیرند یا سر درگریبان و زمانی که نگران‌اند و شاید امیدوار از جوابی که می‌گیرند.

کودکانی که می‌آیند و همراهان، پدر یا مادر، دست‌هایشان را گرفته و با هر قدم و با نگاه به نشانه‌های راهنما به سویی کشیده می‌شوند. تصور می‌کنم نویسنده خیلی خوب توانسته بود از وضعیت و رفتار افراد، به ویژه کودکان، گزارش بدهد: «تق تق، صدای کفش بچگانه، اشک‌های روی گونه هنگامی که بچه‌ها دست سوزن خورده‌ی خود را گرفته‌اند و هق هق سرمی‌دهند. از چیزی ترسیده‌اند! کشیده شدن روی زمین... مامان... خسته‌شدم. نمی‌آیم... عزیزم بنشین اینجا، من زود می‌آیم. جایی نرو... بابا بگذار اینجا بنشینم. برویم، من می‌ترسم. خوابم می‌آید. من آمبول نمی‌زنم... بچه بس است دیگر. کشتی مرا. دو روز است آواره‌ی این مطب و آن دکتر و آزمایشگاه هستیم. دیشب تو اتوبوس پلک روی هم نگذاشته‌ام... آدرس هم که عوضی بود!» با همه‌ی تلاش و موفقیتی که نویسنده در توصیف مکان خود به خرج می‌دهد، آنچه بر قوت متن می‌افزاید، چیزی دیگر است. او می‌نویسد: «اما اینجا زنده است. به خاطر خیلی چیزها. اینجا



- سیایش صالحی از استان خوزستان به دلیل نجات دانش آموز از سیل در ایذه.
- مهری عندالله از تهران، که با وجود داشتن بیماری سرطان و انجام چهار عمل جراحی همچنان در کلاس حاضر شد.
- شبو یوسفی از استان کردستان، به واسطه‌ی نجات دانش آموزان از آتش سوزی و کمک به دانش آموزان بی بضاعت.
- علیرضا شفیعی از استان اصفهان، به واسطه‌ی نجات مصدومان تصادف و نجات دانش آموزان.
- انیس شاه‌رحمانی از استان یزد، به دلیل مراقبت از ۱۱ کودک بدسرپرست و بی سرپرست با هزینه‌ی شخصی.

انیس شاه‌رحمانی



- معلم ورزش، مرحومه ریحانه بهشتی از استان خراسان رضوی که با اهدای اعضا به چند نفر جان دوباره بخشید.

مرحومه ریحانه بهشتی



- و با سپاس از هاجر مفیدی محمودآبادی و خیران مدرسه‌ساز محمدرضا حافظی و عبدالله اسلامی در استان چهارمحال و بختیاری.

این سال تحصیلی را در حالی پشت سر می‌گذاریم که شاهد جان‌فشانی‌ها و البته حوادث دلخراش برای چند تن از آموزگاران بودیم؛ آن‌هایی که کودکان را می‌بینند و دلسوز آن‌ها هستند. آوردن نام تعدادی از این بزرگان برای این است که بدانند دردل و دیده‌ی همه جای دارند.

- ثریا مطهرنیا از استان کردستان، برای شناسایی و حمایت از ۹۰ دانش آموز بی بضاعت.
- زهرا معافی از استان قزوین، به واسطه‌ی نجات ۴۰ دانش آموز از گاز گرفتگی.
- فاطمه مولوی از استان همدان، به واسطه‌ی نجات دانش آموز از کانال آب.

فاطمه مولوی



- علیرضا هادی نژاد از استان یزد، به واسطه‌ی ایاب و ذهاب دانش آموز معلول خود به دبستان توحید در فاصله‌ی ۹۰ کیلومتری.

علیرضا هادی نژاد



- عسگر زاهد انزانی از استان اردبیل، به دلیل نجات دو دانش آموز از خطر غرق شدن.

علی بخش نوروزی



- علی بخش نوروزی، آموزگار چند پایه از یاسوج کهگیلویه و بویراحمد، که بر اثر کولاک در جاده‌ی سرفاریاب درگذشت.